

در مراسم جشن میلاد امام رضا(ع) در حرم حضرت معصومه(س)

پناهیان: مهمترین ویژگی امام رضا(ع) این است که صریح‌ترین فریادگر ولایت بودند+سند تاریخی

مأموریت ویژه

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مراسم جشن میلاد امام رضا(ع) که به مناسبت میلاد امام رضا(ع) بعد از نماز مغرب و عشاء در حرم حضرت معصومه برگزار شده بود، با طرح این سؤال که «وقتی نام شریف امام رضا(ع) را می‌شنویم، مهمترین وصف یا ویژگی آن حضرت که باید به ذهن ما متبادر شود چیست؟» با ارائه برخی اسناد تاریخی و روایی به این سؤال پاسخ داد. **در ادامه فرازهایی از این سخنرانی را می‌خوانید:**

مهمترین ویژگی امام رضا(ع) که با شنیدن نامش باید به ذهنمان متبادر شود چیست؟ / امام رضا(ع)

صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند

- وقتی نام شریف امام رضا(ع) را می‌شنویم، مهمترین وصف یا ویژگی آن حضرت که باید به ذهن ما متبادر شود چیست؟ آیا اینکه حضرت به ایران تشریف آوردند، اینکه غریب بودند و غریبانه به شهادت رسیدند یا اینکه ایشان را عالم آل محمد(ص) برمی‌شمردند، کدامیک باید مهمترین ویژگی حضرت در نزد ما باشد؟! همه آنها خصوصیات و اتفاقات مهم زندگی حضرت بودند، ولی هیچ‌یک از این ویژگی‌ها نباید مهمترین وصف امام رضا(ع) در ذهن ما باشد، کار خاص و مأموریت ویژه حضرت، هیچ‌یک از اینها نبوده است؛ درست است امام رضا(ع) در حکومت هم ورود کردند، هرچند ایشان به پذیرش ولایت عهدی مجبور شدند و در زندگی ائمه هدی(ع) بی‌سابقه بود که چنین اتفاقی بیفتد اما این اتفاق استثنایی هم نباید برترین ویژگی حضرت در ذهن ما باشد.
- امام رضا(ع) در بین همه ائمه هدی، صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند و می‌توان گفت امام رضا(ع) در بیان و دعوت به امر امامت و ولایت، از جهاتی صریح‌ترین امام بودند.
- در اینجا بعضی از کلمات امام رضا(ع) در باب ولایت و امامت را مرور می‌کنیم و شما خواهید دید به این سادگی نمی‌توانید در بیان دیگر ائمه هدی(ع) چنین توصیفات عمیق و صریحی از معارف امامت و ولایت پیدا کنید. همین الان هم ممکن است برخی از این بیانات امام رضا(ع) را نتوانیم برای هر کسی صراحتاً بازگو کنیم؛ خیلی‌ها ظرفیت و تحمل شنیدن این کلمات حضرت در باب امامت را ندارند و چه بسا با آن مخالفت کنند.
- امام رضا(ع) دعوت به امر ولایت را در زمان خلیفه مقتدر عباسی؛ هارون الرشید هم انجام می‌دادند. اقتدار هارون، در تاریخ بی‌نظیر است. هارون همان کسی بود که توانست امام موسی بن جعفر(ع) را هرچند مخفیانه و فریبکارانه به شهادت برساند در حالی که تمام شاگردان امام صادق(ع) در خدمت امام موسی بن جعفر(ع) بودند. یعنی با وجود نفوذ امام موسی بن جعفر(ع) در جامعه این کار ساده‌ای برای یک خلیفه نبود. اما در عین حال وقتی به هارون گفتند: چرا به امام رضا(ع) کاری نداری در حالی که ایشان دارد راحت امامت را تبلیغ می‌کند و مردم را به امر ولایت دعوت می‌کند؟! هارون گفت: شهادت موسی بن جعفر(ع) برای من کافی است، من دیگر با این خانواده کاری ندارم. (عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: لَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع، وَ تَكَلَّمَ الرَّضَا ع، خُفْنَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَإِنَّا نَخَافُ مِنْ هَذَا الطَّاعِي. فَقَالَ: لِيَجْهَدَ جَهْدَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيَّ. قَالَ صَفْوَانُ: فَأَخْبَرْنَا النَّقَّةَ أَنَّ

يَحْيَىٰ بَنَ خَالِدٍ قَالَ لِلطَّاعِي: هَذَا عَلِيٌّ ابْنُهُ قَدْ قَعَدَ وَادَّعَى الْأَمْرَ لِنَفْسِهِ. فَقَالَ: مَا يَكْفِينَا مَا صَنَعْنَا بِأَيْبِهِ؟! تَرِيدُ أَنْ نَقْتُلَهُمْ جَمِيعًا! عيون اخبار الرضا/ ٢/ ٢٦٦

شجاعت و صراحت امام رضا(ع) در دعوت به امر ولایت و امامت فوق العاده بود

• شجاعت و صراحت امام رضا(ع) در دعوت به امر ولایت و امامت فوق العاده بود. وقتی به امام رضا(ع) عرضه داشتند: شما نمی ترسید از اینکه هارون شما را هم مانند پدر گرامی تان امام موسی بن جعفر(ع) به شهادت برساند یا اذیت کند؟ حضرت فرمودند: «همان طور که پیامبر اکرم(ص) می فرمودند «اگر ابولهب توانست یک مو از سر من کم کند، من پیغمبر شما نیستم» من هم به شما می گویم؛ اگر هارون توانست یک مو از سر من کم کند، من امام شما نیستم!» لذا حضرت بدون هیچ واهمه ای به امر تبلیغ، تبیین و دعوت به امامت می پرداختند. (قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ع فِي أَيَّامِ هَارُونَ: إِنَّكَ قَدْ شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَ أَبِيكَ وَ سَيِّفُ هَارُونَ يُفَطِّرُ الدَّمَ! فَقَالَ: جَرَّأَنِي عَلَى هَذَا، مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «إِنْ أَخَذَ أَبُو جَهْلٍ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِنَبِيِّ» وَ أَنَا أَقُولُ لَكُمْ «إِنْ أَخَذَ هَارُونَ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِإِمَامٍ.» کافی ٨/ ٢٥٨)

• سخن صریح امام رضا(ع) به مأمون هم بسیار قابل تأمل است. وقتی مأمون، حضرت را به دارالخلافه آورد، حضرت به او فرمود: «مأمون! با این کاخ و سلطنت و با این تقریبی که به ظاهر برای من درست کرده ای فکر نکن بر عزت من در جهان اسلام افزوده ای! من در مدینه بر مرکب خود سوار می شدم و بر قطعه کاغذی دستوری می نوشتم که در شرق و غرب عالم اطاعت می شد.» این یعنی من بدون هیچ خدم و حشم و دستگاهی حکمران مطلق دل ها هستم و به قدرت ظاهری تو نیازی ندارم! (...فَوَ اللَّهُ إِنْ الْخِلَافَةَ لَشَاءُ مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرَدَّدُ فِي طُرُقِهَا عَلَى دَابَّتِي وَ إِنْ أَهْلَهَا وَ غَيْرَهُمْ يَسْأَلُونِي الْحَوَائِجَ فَأَقْضِيهَا لَهُمْ فَيَصِيرُونَ كَالْأَعْمَامِ لِي وَ إِنْ كُنْتِي لِنَافِذَةٍ فِي الْأَمْصَارِ وَ مَا زِدْتِي مِنْ نِعْمَةٍ هِيَ عَلَى مِنْ رَبِّي فَقَالَ لَهُ أَفِي لَكَ عيون اخبار الرضا/ ٢/ ١٦٧)

مهمترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسأله امامت است / ایشان «بزرگ فریادگر امامت» و ولایت بودند

• امام رضا(ع) وقتی کمترین فرصت و امکان و کمترین ظرفیت برای آشنایی با مفهوم امامت و ولایت را در میان مردم دیدند، بر روی مفاهیمی مثل نماز و روزه و عبادات و اخلاقیات کار نکردند، بلکه به سراغ اصل ماجرا رفتند و به اصلی ترین مفهوم دینی یعنی ولایت و امامت پرداختند. نمونه برجسته آن حدیث سلسله الذهب است که عرض خواهیم کرد.

• البته دلیل این ترجیح هم در کلامی از حضرت کاملا معلوم است آنجا که می فرمایند: «نماز بدون امامت تمام نیست، زکات و روزه و حج و جهاد بدون امامت تمام نیست. و اساسا تمام احکام با امامت تمام می شود و بدون امامت همه اینها ناقص است؛ بالإمام تمام الصلاة والزکات والصیام والحج و الجهاد و توفیر الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الأحکام» (کافی ١/ ١٩٧) یعنی مهمترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسأله امامت است. و مأمون هم این را می دید ولی نمی توانست کاری بکند.

• بنابراین وقتی نام شریف امام رضا(ع) را شنیدیم باید بگوییم «بزرگ فریادگر امامت» و ولایت. چون ایشان به هر دلیل، صریح ترین امام در بیان امر امامت و ولایت و معارف پیرامونی آن هستند. این مهمترین ویژگی امام رضا(ع) است.

- اینکه مردم صدا می‌زنند: «یا سلطان! یا ابالحسن! یا علی بن موسی الرضا(ع)!» این یک سخن عوامانه نیست. حضرت در زمان خودشان هم این سلطنت بر دل‌ها را داشتند و از جهاتی نزدیک‌ترین امام به تشکیل حکومت بودند. البته معلوم است که یار نداشتند، ولی از روشنگری هم کوتاه نمی‌آمدند.
- اینکه با همه نفوذ و سلطنت معنوی اجتماعی حضرت باز هم به امام رضا می‌گوییم «غریب» یا «غریب الغریب» این هم در جای خود صحیح است؛ با آنکه مهم‌ترین ویژگی حضرت نیست. زیرا امام رضای ما وقتی دیگر غریب نیست که حاکم مطلق عالم امکان باشد، نه اینکه فقط یک حرم به این وسعت داشته باشد. امام رضا(ع) وقتی غریب نخواهد بود، که صحن و سرایش کل کره ارض باشد. کل دریاها و اقیانوس‌ها آبراه‌های گوشه و کنار حرمش باشد. در واقع تا زمان حاکمیت مطلق امامت بر زمین همه امامان ما غریب هستند.

حدیث «سلسله‌الذهب» سند تاریخی مأموریت ویژه امام رضا(ع) در دعوت مردم به امر امامت است

- سند تاریخی دیگری که برای این مطلب می‌توان ارائه داد، حدیث سلسله‌الذهب است. سعی کنید صحنه حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور را تصور کنید؛ حدود ۲۰ هزار نفر نویسنده و صاحب قلم آمده بودند(الحیة السیاسیة للإمام الرضا(ع)، مرتضی‌العاملی، ص ۱۴۵)، علماء و باسوادهای شهرهای اطراف هم جمع شده بودند و قلم به دست آماده بودند، عالمان علوم نبوی آمده بودند و قریب به اتفاق آنها هم، به این معنایی که ما می‌گوییم شیعه نبودند، ولی برای امام رضا(ع) احترام قائل بودند، چون علم و معرفت حضرت زبان زد بود و شهرت ایشان به آن مکان هم رسیده بود. جمعیت زیادی گرد آمده بود و همه منتظر بودند امام رضا(ع) برای آنها یک سخن از رسول خدا(ص) بگوید و معرفت مهمی از معارف دینی را بیان فرماید.
- حضرت فرمودند من از پدرم، امام موسی بن جعفر(ع)، ایشان از پدرش امام صادق(ع) و ایشان از پدرش... و امیرالمؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) شنیدند که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصار و قلعه من و امان از عذاب است. یعنی کسی که ایمان به خدا داشته باشد خدا او را عذاب نمی‌کند «... سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» (عیون اخبار الرضا(ع) ج ۲/ص ۱۳۵) تا اینجا حدیث سخن تازه‌ای برای مردم نبود و تقریباً همه آن جمعیت، شبیه این کلمات را شنیده بودند، شبیه به این مفهوم را رسول خدا(ص) همان آغاز دعوت فرموده بودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»
- همه منتظر بودند ببینند ادامه سخن حضرت چیست. اما حضرت پرده را کشیدند و ناچه حرکت کرد. تعجب مخاطبین صدبرابر شد. هنوز همه مات و مبهوت دارند نگاه می‌کنند! امام رضا(ع) هم دقیقاً می‌داند چه کار می‌کند. بعد ناگهان کلام خود را ادامه داد و یک جمله را به صراحت بیان فرمودند: -فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا- «البته شرطهایی دارد و من از شروط پذیرش لا اله الا الله هستم؛ بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (همان منبع) یعنی اینکه هر کسی بگوید «لا اله الا الله»، به شرطهایی این «لا اله الا الله» از او پذیرفته می‌شود و از عذاب در امان قرار می‌گیرد و من امام رضا(ع) از شروط پذیرش «لا اله الا الله» هستم. یعنی به شرط پذیرش ولایت و امامت ما اهل بیت(ع)، مسلمانی شما قبول می‌شود.

آیا می‌توانید مانند امام رضا(ع) با این صراحت از امامت حرف بزنید؟! / برخی از مؤمنین هم به این سادگی نمی‌توانند تحمل کنند این‌طور صریح از امامت سخن گفته شود

- در واقع امام رضا(ع) حرف آخر را همان اول بیان کردند. این ویژگی برجسته امام رضا(ع) است. آیا شما می‌توانید در این زمان و پس از این همه رشد و اقتداری که به دست آمده هرجایی مانند امام رضا(ع) این‌طور با صراحت از امامت حرف بزنید؟! خیلی دشوار است. تازه شما که به خودتان دعوت نمی‌کنید (مثل امام رضا(ع) که به خودش دعوت کرد)، اما به این صراحت به امامت دعوت کردن هم دشوار است. البته ممکن است خیلی جاها به مصلحت نباشد، یعنی خیلی جاها واقعاً ممکن است ظرفیتش نباشد و دیگران دچار سوءتفاهم شوند و در این موارد طبیعی است که باید رعایت ظرفیت‌ها و استعدادها را کرد. اما در جایی که ظرفیتش هست، سخن حقی که بر خلاف تصور عمومی و فضای غالب جامعه است را با صراحت بیان کردن، نیاز به شجاعت زیادی دارد. به ویژه اگر این سخن حق در ظاهر متضمن نوعی دعوت به خود هم باشد.
- اگر کسی جلوی شما از برتری خود بر شما حرف بزند، آیا شما یک دفعه‌ای نسبت به او سوءظن تکبر پیدا نمی‌کنید؟ حضرت در جمع آن مردمان غریب، که اکثراً شیعه نبودند (به معنای امروزی) آیا نباید نگران می‌بودند که نکنند یک‌وقت این مردم نتوانند تحمل کنند و با این سخن صریح مخالفت کنند؟! نکنند مردم بگویند: حضرت به جای اینکه از آن همه معارف دینی سخن بگوید، از ولایت خودش با ما حرف زد؟! اینها که هنوز در مقدمات مانده‌اند و باید برخی مفاهیم برایشان جاییفتند تا به اینجا برسند... حتی اگر این مفهوم، در میان بچه شیعه‌ها هم این‌طور محکم بیان شود، شاید بعضی‌ها نتوانند تحمل کنند. یعنی برخی از مؤمنین هم به این سادگی نمی‌توانند تحمل کنند که این‌طور صریح از امامت سخن گفته شود.

غالباً دلیل اصلی مخالفت با انبیاء این بود که «انبیاء مردم را به اطاعت از خود دعوت می‌کردند»

- یکی از شعارهای مهم انبیاء الهی در قرآن کریم، آیه‌ای است که ۱۱ مرتبه در قرآن تکرار شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَطِيعُونَ؛ تقوای خدا را داشته باشید و از من اطاعت کنید» (شعراء/۱۰۸) پذیرش همین واقعیت قرآنی را که «انبیاء الهی مردم را به اطاعت از خودشان دعوت می‌کردند»، برای بعضی‌ها سخت است و حتی در یک جلسه‌ای بعد از اینکه بنده این مسأله را توضیح دادم یکی از مؤمنین که پذیرش این مطلب برایش مشکل بود، گفت: «پیامبرها هیچ‌وقت دعوت به خود نمی‌کنند، همیشه دعوت به اطاعت از خدا می‌کنند!» در حالی که آیه قرآن دقیقاً می‌فرماید: «و اطیعون» یعنی انبیاء الهی به مردم می‌گفتند: «از من اطاعت کنید» یعنی پیامبران مردم را به اطاعت از خود دعوت کرده‌اند.
- طبیعی است که اگر پیغمبر بیاید و بگوید از من اطاعت کنید، یک دفعه‌ای خیلی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند و مخالفت می‌کنند. بر اساس صریح آیات قرآن، بسیاری از کسانی که با انبیاء مخالفت کردند، نه با خدای انبیاء مخالفت نکردند و نه با پیام انبیاء مخالفت نکردند، بلکه با خود انبیاء مخالفت کردند و لذا غالباً دلیل اصلی مخالفت با انبیاء این بود که «انبیاء مردم را به اطاعت از خود دعوت می‌کردند». مثلاً مخالفین حضرت نوح(ع) می‌گفتند: «او بشری مثل خودتان است که می‌خواهد بر شما برتری پیدا کند؛ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (مؤمنون/۲۴) یعنی با خدای حضرت نوح(ع) مشکل نداشتند بلکه با خود نوح(ع) مشکل داشتند. با دستورات الهی که حضرت نوح(ع) آورده بود مشکل نداشتند، با اینکه نوح(ع) می‌خواهد برتری و سروری پیدا کند مشکل داشتند.
- البته معلوم است که انبیاء وقتی دعوت به اطاعت از خود می‌کنند در واقع دعوت به خدا می‌کنند. منتها من می‌خواهم درد دل ولایت گریزان متکبر را که حاضر نیستند به ولی خدا تواضع کنند با صراحت بیان کنم. و الا معلوم است که اطاعت از ولی خدا عین اصاعت از خداست و اصلاً خدا به آنها دستور داده است که آنها ابلاغ کننده ولایت خود باشند.

وقتی امام رضا(ع) می‌فرماید: «بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» پذیرش این برتری امام، برای بعضی‌ها سخت است

- معلوم است که وقتی امام رضا(ع) می‌فرماید: «بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» پذیرش این برتری امام، برای بعضی‌ها سخت است. اما این مسئله حضرت را از بیان صریح حق بازداشت.
- از خدا می‌خواهیم وقتی امام زمان(ع) ظهور فرمودند و «من» امامت‌شان را در مقابل ما فریاد کردند و ندای «انا المهدی» سر دادند، ما را متواضع‌ترین بنده خدا در مقابل مقام ولایت خود ببیند. از خدا می‌خواهیم وقتی امام زمان(ع) تشریف‌فرما شدند و «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» فرمودند، و بیرق ولایت خود را علم کردند، منیت ما را در برابر امامت خودشان نابود شده ببینند.

توصیف امام رضا از عظمت «امام» در خطبه‌ای مفصل

- امام رضا(ع) در یک بیان مفصلی درباره عظمت «امام» می‌فرماید: «امام مانند خورشید طالع است، عالم از نور امام جلال پیدا می‌کند و زیبا می‌شود، امام در اقلی است که هیچ دستی به او نمی‌رسد. چشم‌ها هم به او نمی‌رسند، امام مانند ماه منیراست؛ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَ هِيَ بِالْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُبِيرُ» (کافی ۱/۱۹۷) حضرت در ادامه می‌فرماید: «امام مانند دوست انیس و مونس آدم است، مانند پدر شفیق و دلسوز و مهربان است (نه پدر بی‌تفاوت) امام مانند برادر بسیار صمیمی است، امام مانند مادر مهربان نسبت به طفل شیرخواره است؛ الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ» (همان)
- امامت این‌گونه توسط امام رضا(ع) توضیح داده می‌شود. حضرت در ادامه توصیف جایگاه «امام» می‌فرماید: «امام یگانه روزگار خودش است. هیچ‌کس نمی‌تواند به مقامش نزدیک شود و هیچ‌کسی معادل او نخواهد بود و بدلی برایش پیدا نمی‌شود و نظیری ندارد؛ الْإِمَامُ وَاحِدٌ ذَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ» (همان) اینکه آن زمان به امام رضا(ع) می‌گفتند «عالم آل محمد(ص)» در واقع به ایشان ظلم می‌کردند و ایشان را در حد کلمه عالم خطاب می‌کردند. شاید به خاطر این بود که می‌خواستند مقام امامت ایشان را که بسیار بالاتر از مقام علمی ایشان بود را عنوان نکنند.
- امام رضا(ع) در ادامه این خطبه می‌فرماید: «کسانی که آدم‌های با عظمتی هستند، در مقابل عظمت امام کم می‌آورند، حکما در امر امام متحیر می‌شوند. افراد حلیم (که حلم لازمه علم است) نمی‌توانند امام را بفهمند و خطبا زبان‌شان بند می‌آید. متفکرین نمی‌توانند بفهمند و زبان‌بازان حرفه‌ای وقتی به امام می‌رسند لال می‌شوند. اهل ادب وقتی به امام می‌رسند و می‌خواهند امام را توصیف کنند عاجز می‌شوند، **حتی اگر بخواهند یک شأن از شئون امامت را بگویند، عاجز می‌شوند**؛ حال چه‌طور می‌خواهند همه وجود و فضایل امام را بفهمند؟! وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْعَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقْرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ لَهُ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقَامُ مَقَامَهُ» (همان)
- انشاءالله خداوند متعال معرفت امام را در قلب ما قرار دهد. از خدا می‌خواهیم همان‌طور که امام رضا(ع)، ما ولایی‌های ایران اسلامی را تربیت کرده، با تربیت این نفوس مستعد، ما را با رهبر عزیزمان، منتقل‌کننده این جهان به جهان ظهور، و مقدمه‌ساز ظهور حضرت قرار دهد.

